

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های عملکرد پسوندها در زبان فارسی و اسپانیایی

علی فیض‌الهی*

استادیار دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، دانشگاه تهران، ایران

(تاریخ دریافت: 88/11/10، تاریخ تصویب: 90/6/28)

چکیده

وندها در یک زبان، شبکه گسترده‌ای از عناصر واژقاموسی اند (morpholexical) که از دو پایه، یکی مرجعی که تشکیل دهنده ریشه پسوندها و دیگری ارجاعی که کنه را تشکیل می‌دهد، ساخته شده‌اند. درهم آمیختن این دو، انگیزه‌ای برای پیوند واجی در یک واژه است که مفهومی را در خود دارد. هدف از این مقاله، بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های کارکردی این گونه پسوندها در دو زبان فارسی و اسپانیایی با بهره‌گیری از روش مقابله‌ای است، تا بتوان تأثیرات زبان فارسی، در زبان اسپانیایی و حدود آن را آشکار کرد. در این مقاله، سعی شده تا ابتدا پسوندهای تک‌هجایی و سپس پسوندهای دو و یا چند هجایی مطالعه و بررسی شوند، تا برای هر یک از موارد کاربردی آنها و گرایش درهم آمیختگی پسوندها در دو زبان، با بهره‌گیری از روش یاد شده مقایسه شوند.

واژه‌های کلیدی: پسوندها، میل ترکیبی، بازآفرینی واژگان جدید، واژه‌سازی، اشتقاقی، تصریفی.

مقدمه

بررسی همانندی‌ها و ناهمانندی‌های کارکردی پسوندها در زبان فارسی و اسپانیایی از سه جنبه دارای اهمیت است: 1. روند شکل‌گیری 2. مقوله‌ها 3. «بازآفرینی واژگان جدید» (Lexicogenésico) که اصطلاح اخیر در واقع برای اولین بار توسط فرانس راینر استاد دانشگاه وین به کار برده شد و بر رابطهٔ جانیشینی معنا - صورت بین انواع واژگان مرتبط، به نام قاعدهٔ شکل‌پذیری واژه، استوار است. راینر به هنگام بررسی زبان‌های لاتین و ژرمن، از مجموعه مثال‌های بازآفرینی واژگان و معناهای مشترک آنها، به تعریفی رسید که در این مقاله بدان پرداخته شده است. به عبارتی مجموعه پسوندهای زبان اسپانیایی نیز همانند زبان فارسی برای تصریف اسامی، دست به ایجاد مقوله بازآفرینی واژگان می‌زند. ضمن این که عبارت بازآفرینی واژگان دارای پار معنایی الگوها در روند بازآفرینی است، بنا بر این برای دسته‌بندی ساختاری الگوها در هر دو زبان تقارنی وجود دارد، که از نظر سطح آوایی یکسان نیستند، چرا که چنین نمودی در زبان اسپانیایی با افزودن واجی به پیشوند، میانوند، یا پسوند امکان در تغییر مقولهٔ نحوی در عملکرد خودبخودی پیشوند و یا پسوند را فراهم می‌آورد، و نیز تغییر مقوله در کپی کردن و یا افزودن اجزاء آوایی پایه (تکرار) در کاهش اجزاء آوایی پایه (کاهش)، در ترکیب (ترکیبی) و یا مخلوط (واژه‌های متقاطع) دو کلمه مستقل برای نشان دادن فقط انواعی که در زبان‌های ریشهٔ لاتین به ویژه در زبان اسپانیایی مشاهده می‌گردند بسیار قابل توجه است. در این مقاله سعی شده ضمن استفاده از روش تجزیه و تحلیل برخی از صورت‌های ساختواژی در فارسی و اسپانیایی، به اثبات نظریهٔ تأثیر متقابل، وام‌دهی و وام‌گیری زبان‌ها از یکدیگر پرداخته و سپس به بررسی مقولهٔ «وجه وصفی» واژه‌ها، به عنوان مقولهٔ مشترک واژه‌سازی بین دو زبان فارسی و اسپانیایی پرداخته شود. و در نهایت مسئله تقارن و عدم تقارن زبان‌ها در شکل‌گیری واژگان مورد بررسی قرار گیرد.

بحث و بررسی

با توجه به این که زبان اسپانیایی، روند بازآفرینی واژگان را از زبان‌های خانوادهٔ هندی-ایرانی به ارث برده، بنابراین ترکیب‌وندها و دگرگونی‌ها در هر دو زبان یکسان است، دلیل دیگر آن نادر بودن این گونه ترکیبات در زبان لاتین (ریشه زبان اسپانیایی) و دیگر زبان‌های هم‌ریشه است. ضمن این که پسوندگذاری در زبان اسپانیایی، نظیر زبان فارسی، بیشتر از پیشوندگذاری به چشم می‌خورد، ساختار زبان به گونه‌ای است که اجازهٔ پسوندگذاری را

راحت‌تر می‌دهد تا پیشوندگذاری و یا حتی میانوندگذاری، آنچه که در زبان لاتین و زبان‌های هم ریشه اسپانیایی برخلاف آن اتفاق می‌افتد.

زبان اسپانیایی در زمینه تکرار تابع دستور زبان لاتین می‌باشد (به جز موارد نادری که از زبان یونانی به عاریت گرفته) چرا که در این زبان به مانند زبان لاتین، از تکرار برای تصریفی کردن واژه استفاده می‌شده است. (آندره 1978) مقوله تکرار به عنوان یک اصل برای ساخت واژگان جدید اسپانیایی هیچ کاربرد ندارد، ضمن این که در زبان فرانسه و پرتغالی (رایتر 1999) این پدیده رشد چشمگیری دارد، چنانچه نظری به زبان‌شناسی تاریخی بیفکنیم، درمی‌یابیم که رشد زبانی این دو زبان همواره متأثر از زبان‌های لاتین بوده است، ولی زبان اسپانیایی برای مدت هفت قرن از زبان لاتین جدا شده و تحت نفوذ زبان‌های آسیایی (به طور عمده عربی و فارسی) قرار گرفته است. بنابراین در زبان اسپانیایی، نظیر زبان فارسی، تکرار به عنوان فرایند بازآفرینی واژه بدان معنای خاص دیده نمی‌شود، فقط گروه کوچکی از واژه‌ها را می‌توان یافت که دارای ساختار تکرارند که آنها نیز بیشتر دارای ویژگی «نام آوایی» اند. (نظیر قوقولی قوقو، واغ و اغ، میومیو...) که در زبان اسپانیایی نیز به همین گونه‌اند. (au au, mau mau, kikirikiki,...) بسیار عجیب به نظر می‌رسد که گفتار لاتین با توجه به ویژگی خاص ساختاری و واژگانی که دارد در زبانی که ریشه در وی دارد، از بین رود، اما گفتاری خارج از گستره زبانی لاتین بتواند در یک زبان دارای ریشه لاتین پدیدار شده و متحول شود، ولی در این زمینه می‌توان به عنوان مثال به مقوله افزایشی (perrazo, manotazo,...) اشاره داشت که بسیار شبیه آن چیزی است که در زبان فارسی اتفاق می‌افتد و از این عجیب‌تر همانندی‌های بسیار این دو زبان در زمینه پسوند «تصغیر» است که در زبان اسپانیایی -ito/a- و یا -cito/a- در زبان فارسی -ak- (-ک) است، با این یا آوری که این همانندی در هیچ یک از زبان‌های دارای ریشه لاتین به چشم نمی‌خورد.

Hombre – hombrito

مردک مرد

در مثال زیر نمونه‌هایی از عامل‌های پسوندی که موجب پیوند واژگانی بین ریشه و نشانه‌های معنایی و همانندی آنها در دو زبان فارسی و اسپانیایی شده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است:

	پسوندهای اسپانیایی	پسوندهای معادل در فارسی	معنای واژگانی	ریشه
1	man-azo	یه - دستی	عمل (ضربه زدن)	دست/mano
2	loc-ura	دیوانه - گی	وضعیت روحی	دیوانه/loco
3	da-limpia	تمیز - ی	وضعیت	تمیز کردن/limpiar
4	limon-ada	لیموناد	محتویات	لیمو / limón
5	novici-ado	نامزدی	دوره	نامزد/novicio/-a
6	entr-ada	ورودی	محل	ورود/entrar
7	doc-ena	دوجین	مجموعه	جین/doce
8	mexic-ano/-a	مکزیک	هویت	مکزیک/México
9	oct-avo/-a	هشتم	اعداد	هشت/ocho

همانطور که از مثال‌های فوق برمی‌آید، بین زیر بخش‌های ریشه و پسوند در هر دو، همانندی زبانی وجود ندارد، ولی کارکردی همانند از نقطه نظر معنایی دارند. در مثال‌های 1 و 3 و در مثال‌های 4 و 7، پسوندهای به دست آمده، در هر دو زبان اسم‌های دستوری مشخصی وجود دارند، در حالی که در دیگر مثال‌ها، ترکیب اسمی - صفتی دارند که در زبان اسپانیایی اگر چه از نظر جنسیت تابع اسمی‌اند که آنها را همراهی می‌کند، ولی با توجه به ویژگی زبان فارسی که جنسیت دستوری ندارد، می‌توان نتیجه گرفت که در این زمینه ویژه بیشتر تابع دستور زبان عربی بوده تا فارسی. همچنین مشاهده می‌گردد که در هر دو زبان در مثال‌های 1 و 3، نقش اصلی پسوند انتقال ریشه از یک میدان واژگانی به میدانی دیگر با هدف گستردن مفهوم آن بوده است، در حالی که در مثال‌های 4 و 9، پسوندها ضمن کار بست نقش انتقالی خود، بار معنایی مشخصی نیز به ریشه می‌افزایند، با واژگانی جدید و با مفهومی جداگانه نیز با در نظر گرفتن عملکرد کارایی کلی پسوندها از یک سو و پیوندهای نقشی، بخشی و واژگانی از سوی دیگر که بین پسوندهای متعدد و ریشه‌های آنها در دو زبان ارتباط برقرار می‌کند، پسوندهای ذکر شده بالا را می‌توانیم به صورت زیر تعریف کنیم:¹

1. جدول فوق برگرفته از کتاب ویژگی‌های مورفولوژی اشتقاقی زبان اسپانیایی نوشته خواگین گارسیا و آداپته شده توسط نگارنده می‌باشد.

پیوندها		Nexos		Sufijos
Funcionales عملکرد	Categoriales مقوله‌بندی	Lexicales واژگانی		
función transitiva generalizante عملکرد گذری تعمیم دهنده‌ها	S	S/SA/V	Calidad کیفیت Estado	Generalizadores تعمیم دهنده‌ها
	SA	S	رابطه	نسبت
عملکرد تفصیل کننده و گذرا	S	S/SA/V/Num.	مکان مجموعه زمان محتویات	کانون
	SA	S/SA/Num	هویت تشابه مسند مالکیت اعداد و ارقام	اسنادی
		V	مسند مسندالیه	استدلالی
عملکرد تفصیل کننده و غیر گذرا	S/SA	S/SA	سنجش تمایز با برخی از ماهیت‌های ویژه (تفصیلی،...)	

[S= اسم] و [SA= اسم ناظر به صفت]

همانطور که دیده می‌شود، می‌توان پیوندهای موجود در هر دو زبان را به شش دسته تقسیم کرد.

بیشتر پسوندهای ریشه در زبان لاتین دارند (بوفره 1970:70) آنیسن (1996:153)، لانگ (1990) لاپسا (1984:149)، مولینر (1975)، تنها یک پسوند از زبان فارسی به این زبان منتقل شده (-i) که به نام پسوند «تابعیت» یا «اهل» خوانده می‌شود. این پسوند دارای استثنائات بسیاری است و از ریشه یک اسم، ساختار دستوری اسم + صفت می‌سازد.

Azúcar – azucarí

Aceite – aceiteí

Teherán – teheraní

این پسوند در زبان اسپانیایی و در حالت‌های عادی در شکل‌گیری برخی از پسوندهای «رابطه‌ای» نیز بکار می‌رود. نظیر: alfonsí, andalucí, turquí, hasaní, ... از نقطه نظر صرفی-آوایی این گونه در می‌یابیم که این پسوند بیشتر به ریشه‌هایی که به یک حرف تکیه‌دار که ترکیب تأکیدی خود را از دست می‌دهند، می‌چسبد.

Abad → abadí

Edris → edrisi

Irak → iraquí

Irán → iraní

Nepal → nepalí

Paquistán → paquistaní

ضمن این که در پدیداری گوناگون موضوعی برگرفته از دو اسم نیزنقشی بنیادی دارند.

boca + caña → boca-í-caña (سر ساقه نیشکر → دهان + نیشکر)

caña + giro → giro-í-caña (نیشکر درو کن → نیشکر + چرخش)

با یک بخش‌بندی روشمند می‌توان رابطه و نیز دگرگونی‌های پدید آمده در صورت واژگانی را از ابتدا تاکنون مشخص کرد. اگر چه نمی‌توان مرز مشخصی بین مقولات (Category) تعیین کرد، ضمن این که یک پسوند می‌تواند با دو یا چند گفتار متفاوت، ترکیب جدیدی دهد. با توجه به این که هدف این مقاله مطالعه نقش دستوری و واژگانی و تأثیرپذیری آنها از یک دیگر در زمینه ساخت واژگان جدید در دو زبان است، بنابراین ساختواژه‌ها از اهمیت بسزایی در این مطالعه برخوردارند. به ویژه در بررسی‌های مرتبط با شرایطی که امکانات شکل‌گیری واژه‌های متفاوتی را از ترکیب دو واژه دارای ساختار مرکب در زبان فارسی و اسپانیایی فراهم می‌آورد. در همین زمینه در ادامه بررسی فوق، اهمیت ساختواژه از دو جنبه بررسی می‌شوند: 1. ساختواژه‌های مشخصی که ساختار دارند و ناگزیر دارای نحوند، بنابراین برخی از ویژگی‌های معنایی آنها وابسته به ساختارشان است. 2. از نقطه نظر تعریفی که فردیناند سوسور از تکواژها، یعنی حداقل نشانه‌های زبانی داشت.

عدم تقارن

1- فاکتورهایی که باعث افزایش و یا کاهش الگوهای بازآفرینی واژگان می‌شوند.

اگر چه پیشرفت‌هایی که در زمینه دانش زبان و زبان‌شناسی شده، اما هنوز هم به درستی و با صراحت نمی‌توان توضیح داد که چرا الگویی خاص در یک مقطع زمانی خاصی بوجود می‌آید و گسترش می‌یابد و یا برعکس، از اهمیت می‌افتد و از بین می‌رود. به ویژه هنگامی که صحبت از الگویی خاص در دوره تاریک قرون وسطی می‌شود که متأسفانه دورانی است که زبان اسپانیایی به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی کشور اسپانیا، آنچنان دستخوش دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی و زبانی، گسترده‌ای شد که در بسیاری از موارد باید به شواهد موجود بسنده کرد، با این یادآوری که گاهی اوقات حتی این شواهد نیز در دسترس نیستند.

در مجموع می‌توان گفت همان فاکتورهایی که در تاریخچه پیدایش واژگان نقش داشتند، در این باره خاص نیز صادقند. الگوهایی که در یک برهه از زمان متداول بودند، نسبت به الگوهای دیگر مزیت‌هایی دارند. این متداول بودن آنها بر گرفته از یک نیاز جانشینی و یا هم‌نشینی بوده، ضمن این که باید نام خاصی نیز برای آن گزید. صرف‌نظر از متداول بودن آنها، الگوهای بازآفرینی واژه مزیت دیگری نیز دارند و آن این که از برخی از عامل‌های خارجی نیز تأثیرپذیرند. برخی از عامل‌های زمانی باعث گردیدند تا نمونه‌هایی از الگوهای قدیمی به دیگر کشورهای اروپایی راه نیابند و فقط در زبان اسپانیایی فراگیر شدند و از آنجا به آمریکای جنوبی رفتند، یکی از همین الگوها، همان طور که فاردال و زامبونی (1999) توضیح می‌دهند، وام‌گیری حرف صدادار *ɪ* - از زبان فارسی است که به آخر واژه می‌چسبد و واژه جدیدی با بار معنایی متفاوتی به معنای «اهل» یا «ساکن» می‌سازد، الگویی که هنوز در زبان اسپانیایی رایج است.

در رابطه با فاکتورهای جغرافیایی وضعیت بسیار شبیه همانی است که در زمینه تاریخ واژه بیان می‌شود که در مبحث «جغرافیای زبانی» به تفصیل در این زمینه بحث شده و موضوع بحث این بررسی به شمار نمی‌رود.

موضوع دیگری که در زمینه جغرافیای زبانی مورد بررسی قرار گرفته و از جنبه زبانی نیز اهمیت دارد، است حادثه «قشر زیرین» (*sustratum*) «قشر زبرین» (*Superstratum*) و «زبان نفوذی» (*adstratum*) است. با توجه به نبود اطلاعات لازم و جامعی در زمینه چگونگی تأثیر زبان‌هایی که بعد از زبان لاتین، در زبان اسپانیایی تأثیرگذار بوده‌اند و این که ارتباط آنها با این زبان چگونه بوده (آیا از نوع قشر زیرین یا زبرین و یا نفوذی بوده) بنابراین، خلاء اطلاعاتی

موجود در این زمینه مانع از تحلیل درست عامل‌های تأثیرگذار در پدیداری واژگان نو می‌شود. پایه استدلالات زبانی قشر زبرین، نسبت به دیگر عامل‌های جغرافیای زبانی قوی‌تر است و بر این اساس می‌توان گفت که پسوند 1- که منجر به ایجاد واژه جدیدی به معنای «اهل» یا «ساکن» شده، بیشترین کاربری آنها هنگامی است که به آخر نام افزوده می‌شود، مانند: teheraní, afganí, iraní, kuwaití, ... ولی هیچگاه اسامی کشورهای اروپایی و یا مکان‌های اروپایی را همراهی نمی‌کند، به عبارتی ترکیباتی نظیر almaní, rusí, ... را هیچگاه نمی‌سازد. که این نتیجه تأثیرپذیری این زبان از زبان فارسی است.

نکته حائز اهمیت این است که برای نشان دادن محل تولد افراد در شهرهای اسپانیای اسلامی، از این پسوند استفاده می‌شده و امروزه نیز به همین منوال است نظیر marbellí, benidormí, andalucí, ... ولی خارج از این قلمرو اسامی شهرها و محل تولد افراد تابع زبان لاتین است: madrileño, alicantino, basquense, ...

2- سازوکار تغییرپذیری الگوی بازآفرینی واژه

– معنا

دگرگونی‌های معنایی و مفهومی از بارزترین و مهمترین دلایل تقارن بین زبان‌های اسپانیایی و فارسی در شکل‌گیری واژگان است.

به همین منظور در اینجا دگرگونی‌های معنایی را، به نسبت شدت و حدت آنها، به سه گفتار بخش کنیم: بازگردانی (Reinterpretación) نزدیکی (Aproximación) و غیردستوری. درباره بازگردانی و نزدیکی در هر دو زبان الگویی که روند تغییر معنایی را ایجاد می‌کند، شبیه به همان روندی است که درباره وندها نیز انجام می‌شود، ضمن این که در گفتار دستوری و غیر دستوری از سطحی به سطح دیگر تغییر می‌یابد. برای مثال از نحو به صرف و یا از ترکیب به وند. از آنجا که وندها در زبان اسپانیایی بخشی از ساختار واژه به شمار می‌روند (نظیر -ción) به همین دلیل فاقد دگرگونی‌های معنایی در نتیجه دگرگونی‌های معنایی یک یا چند واژه‌اند. به عبارتی در دگرگونی‌های معنایی واژگان، هیچ دخالتی ندارند.

در زبان اسپانیایی دگرگونی‌های بازآفرینی واژه هنگامی انجام می‌گیرد که گویندگان این زبان اقدام به واژه‌سازی با وام‌گیری واژگان بیگانه (Neologismo) می‌کنند (Jaberg, 1905:459)، به همین دلیل دگرگونی‌های معنایی واژگان ترکیبی که منجر به بازگردانی الگوهای بازآفرینی واژه می‌شوند، در حالت نظری منجر به هر گونه توصیف واژگانی می‌گردند

و معنایی جدید از واژه ارائه می‌دهند.

کنایه‌ها از سازکارهایی رایج در زمینه دگرگونی‌های واژگانی به ویژه در مبحث بازآفرینی واژه، به عبارتی در همبستگی استنتاجی که بر اساس نزدیکی برخی از مفاهیم صورت می‌گیرد، به عنوان مثال زمانی که مایلیم غلو کنیم و یا چیزی را بزرگ‌نمایی کنیم تا به نظر خشن و مسخره جلوه کند، پسوندهای افزایشی در هر دو زبان تمایل به ایجاد مفهومی تحقیرآمیز و یا حتی تحسین برانگیز دارند. این حالت در مورد پسوندهای تصغیر نیز دیده می‌شود: کوچک‌نمایی منجر به برانگیخته شدن احساسات عاطفی می‌گردد:

-gato/ gat-ito

گره‌باز - پیشی / گره

و یا باعث تحقیر می‌گردند:

- hombre / hombr-ito

مردکه / مرد

این گونه موارد منجر به استفاده ثانویه‌ای از واژگان و پسوندها در هر دو زبان می‌شود که بر اساس همبستگی‌های استنتاجی ایجاد شده‌اند. به عنوان مثال، در زبان فارسی تکرار از عوامل بازآفرینی واژه به شمار می‌رود، در حالی که در زبان اسپانیایی بنا به دلایلی که پیش‌تر ذکر آن رفت، این مورد صادق نیست. با بهره‌گیری از این ساختارها می‌توان در زبان‌ها واژگان جدید و یا آواهای جدیدی را به وجود آورد و یا حتی گاهی می‌توان واژه را تغییر معنایی داد.

تکرار در زبان یکی از فرایندهای واژه‌سازی به شمار می‌رود (ویدا شقاقی 1385) کاربری از این ساخت، مفاهیمی چون تأکید، شدت، افزایش، تداوم، انبوهی،... را به پایه می‌افزاید و گاهی موجب تعمیم معنی پایه و گاهی نیز موجب تغییر مفهوم آن می‌شوند. از این نظر تکرار را به دو بخش کامل و ناقص تقسیم می‌کنند:

تکرار کامل نوعی ساخت ترکیبی است که از تکرار یک سازه ساخته می‌شود. تکرار کامل خود به چند زیر شاخه تقسیم می‌شود:

تکرار محض: تنها با تکرار پایه ساخته می‌شود، مانند:

آهسته آهسته / poco a poco

تکه تکه / pedazo a pedazo

- تکرار همراه یا تکواژ دستوری: تکرار کامل میانی روز به روز، سرتاسر، شیر تو شیر

تکرار کامل پایانی بادبادک، لق لقو، کرکره

تکرار ناقص: نوعی ساخت ترکیبی است که در آن بخشی از واژه پایه تکرار می‌شود و به بخش

مکرر جزئی افزوده یا از آن کاسته می‌شود. تکرار ناقص نیز به گونه‌های زیر تقسیم‌بندی می‌شود:

ناقص پیشوندی:

- 1.1 جزئی از واژه کاسته می‌شود (گل گلی)، مزمز
 - 1.2 همخوان آغازی تکرار می‌شود، پت و پهن
 - 1.3 همخوان آغازی تغییر می‌کند، آش و لاش
- تکرار ناقص از آن روکه بارمعنایی دارند، در دو زبان تقارن دارند.

ناقص پسوندی:

یکی از دو همخوان /p/ و /m/ جانشین همخوان آغازی می‌شود: ریزه میزه، پت و پهن. و چنانچه تکرار را از دیدگاه نظریه افزایشی ساختواژی بررسی کنیم، می‌توان آن را به سه بخش تقسیم کرد: (ژیلا قمیشی 2006)

1. تکرار بازتابی (Echo reduplication)
 2. تکرار متمرکز (Intensive reduplication)
 3. تکرار بی تفاوت (Indifference reduplication)
- بر اساس نظریه افزایشی ساختواژی، عضو تکرار شونده، وندی است که اجزایی از پایه بر روی آن کپی می‌شوند. بر پایه این نظریه، تکرار هویت معنایی می‌یابد تا آوایی.
- الگوی اول «تکرار بازتابی» در فارسی شامل ترکیب اسامی، صفات و قیدها می‌گردد که در آن واج /m/ و /p/ جایگزین اولین آوای پایه می‌شود (غنی‌آبادی 2005): کتاب، کتاب متاب یا کتاب پتاب که همانند این روند در زبان اسپانیایی نیز دیده می‌شود، ولی انواع آن بسیار محدود و نادر است و بیشتر در متون قدیمی دیده می‌شود و امروزه کمتر از این گونه تکرارها استفاده می‌شود و این نشان‌دهنده این نکته است که روزگاران گذشته، زبان اسپانیایی این حالت را از زبانی وام گرفته است، مواردی قبیل: *adi-estros y sini-estros* (به درازا و پهنای). در زمینه تکرار بازتابی این تنها گفتاری است که دیده می‌شود، زیرا در مبحث ساختارهایی نظیر: پیچ و تاب، جنگ و جدل، ... و واژگان هم‌رتبه خواهر برادر، آب و جارو، ... و هم رتبه تقلیدی چرب و چیلی، پول و پله، ... همانندی‌هایی در زبان اسپانیایی یافت شده است، چرا که ساختار زبان لاتین که ریشه این زبان است اجازه ساخت چنین ریخت واژگانی را نمی‌دهد.

در گفتار «تکرار متمرکز»، صفات در فارسی دوتایی شده و توسط یک واکه اضافه به یکدیگر می‌چسبند:

سفید ← سفید سفید

آبی ← آبی آبی

بی خیال ← بی خیال بی خیال

توپ ← توپ توپ

پیش تر هم اشاره شد که زبان اسپانیایی از همین قانون پیروی می‌کند:

Azul → azul azul (آبی آبی)

و گاهی اوقات نیز از قید «pero» به عنوان تأکید استفاده می‌شود که در واقع جایگزین واکه، اضافه در زبان فارسی است.

Blaco pero blanco (سفید سفید)

Cansado pero cansado (خسته خسته)

الگوی سوم، تکرار بی تفاوت؛ این ساختار از «که» بهره می‌گیرد و آن افزودن «که» در میان واژه مکرر است: و برای بیان رفتار بی تفاوت نسبت به خبری که تازه بیان شده است، به کار می‌رود.

مردم رفتند / رفتند که رفتند {رفتن که رفتن}

در این زمینه، زبان اسپانیایی همانندی شگفتی با زبان فارسی دارد، به ویژه حرف ربط آنها نیز یکسان می‌باشد («que» معادل همان «که» فارسی می‌باشد)

La gente fue/ fueron que fueron

در مبحث بالا که تکرار بی تفاوت در طبقه‌بندی معنایی نامیده می‌شود، زبان اسپانیایی و فارسی نه تنها از نقطه نظر «که» ربط همانند که از نظر استفاده نیز مشابه‌اند، به عبارتی چه در زبان فارسی و چه در زبان اسپانیایی فقط فعل‌ها مستثنایند و می‌توانند در این نوع تکرار واقع شوند. این افعال می‌توانند در تمامی زمان‌ها، وجه‌ها و حالات تعریف شوند. نظیر:

آمده بودن که آمده بودن^۱ (گوینده اهمیتی به آمدن افراد نمی‌دهد)

Vinieron que vinieron

البته این مسأله در افعال مرکب در بخشی که بخشی از آنها را اسم تشکیل می‌دهد فرق

۱. توجه کنیم که این کاربری در زبان محاوره است، از این روست که فعل‌ها شکسته به کار برده می‌شوند.

می‌کند:

«جیغ زد که زد» grito que grito

به دلیل ساختار فعلی زبان اسپانیایی که فعل دو بخشی ندارد بنابراین در این خصوص با زبان فارسی تقارن ندارند. و نیز در زبان اسپانیایی گاهی اوقات نیز از تکرار جهت نشان دادن گزافه استفاده می‌شود:

Dale que dale

گاهی اوقات تکرار، حالت اتباع و مهمل دارد که مصطفی ذاکری (1381) در کتاب خود *اتباع و مهملات در زبان فارسی آن‌ها را به دسته‌های زیر تقسیم می‌کند:*

برخی از گونه‌ها ممکن است با نگاه نخست با معنی باشند، ولی در واقع حشو صورت گرفته و دو کلمه، مترادف پشت سر هم می‌آیند. مانند: دروغ موروغ، کار مار، تعطیلات معطیلات. در اسپانیایی نظیر همین اتفاق می‌افتد: *toma que coma*.

در برخی از انواع اتباع، هیچ یک از دو جزء معنای روشنی ندارند و در فرهنگ‌ها ضبط نشده‌اند. در فارسی مثل: خنزر پنزر، یللی تللی، هله هولله و در اسپانیایی *chu che ría, cuchí cheo,...*

در نوع سوم ممکن است جزء اول با معنی و جزء دوم بی‌معنی باشد، مانند خراب مراب، ساخت و پاخت،...

و نوع دیگر ممکن است جزء دوم هم دارای معنی باشد، ولی معنی آن هیچ پیوندی با معنای جزء اول نداشته باشد. مانند: تارومار،...

در برخی از تکرارها واژه اول بی‌معنی و واژه دوم معنی‌دار است: آت و آشغال، فت و فراوان، گل و گشاد.

نام آواها و تکرار

قارقار، میومیو، جیک جیک، شُر شُر،... آواهایی طبیعی‌اند که در شکل تکرار محض به کار برده می‌شوند. باید در نظر داشت که ریشه‌شناسی عامیانه نیز در دگرگونی‌های معنایی الگوهای بازآفرینی واژگان، نقش به‌سزایی دارند.

ریشه‌شناسی عامیانه در واقع دلالت بر انگیزش ثانویه واژه‌ای سکون دارد که به دگرگونی‌های معنایی الگوهای بازآفرینی واژگان منتهی نمی‌شود، زیرا این تغییر معنایی پیش‌تر به واسطه برخی از الگوهای موجود در خود واژه، به وجود آمده است. بلکه تنها بر انگیزش واژه سکون بر اساس برخی از الگوهای موجود دلالت دارد. دگرگونی‌های معنایی که در

شکل‌دهی واژگان ذکر شده در بالا به وجود می‌آیند را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

1. بازگردانی یک و یا چند واژه مرکب بر اساس یکی از انواع دگرگونی‌های واژگانی.
 2. انتقال عنصر جدید معنایی به الگوی بازآفرینی واژه از طریق مکانیسم بازسازی.
 3. تشکیل نوآوری واژگانی قیاسی بر اساس الگوی جدید.
- جابرگ¹ در سال 1905 به طور مفصل توضیح داد که تمامی دگرگونی‌های معنایی در شکل‌گیری واژگان، با توجه به این تقسیم‌بندی انجام می‌پذیرند. وی به تلویح اشاره کرد که زبان‌شناسان تاریخی که مطالعاتی در این زمینه انجام داده‌اند، سرانجام به همین نتیجه رسیده‌اند. با توجه به مثال‌های ذکر شده می‌توان به این نتیجه رسید که علیرغم نظریه جابرگ صرف‌نظر از بازگردانی، سازوکارهای دیگری نیز وجود دارند که منجر به همین دگرگونی‌های معنایی در الگوهای بازآفرینی واژه می‌شوند که رینر این سازوکارها را «نزدیکی» نامید. بر اساس این تعریف می‌توان گفت که امکان وجود سازوکار نزدیکی نتیجه یک ارتباط زبانی و انسانی می‌باشد، بنابراین ضرورتی ندارد که الگوی گرت‌برداری شده، درست همانند مدل باشند، بلکه می‌تواند گرت‌برداری نزدیکی باشد، به طوری که مدل اصلی باردیگر برای بهره‌برداری و یا گرت‌برداری دیگر واژگان بکار آید. هر چقدر بین مدل و گرت‌ارتباطی روایی و یا همسازی وجود داشته باشد، الگوی به وجود آمده بیشتر تابع قوانین زبانی زبان مبدأ خواهد بود. بنابراین با توجه به تعریف فوق، می‌توانیم دو نوع ترکیب از این گونه را بین گرت‌ه و الگوی به وجود آمده جدا کنیم: روایی و همسازی.

ویژگی‌های نموداری زیر ساخت واژگانی

در ویژگی‌های واژگانی، گزاره‌ها باید «ویژگی واژی» یا «نحوه عمل» آنها را نیز مد نظر داشت، به عبارتی اطلاعات مرتبط با ساختار داخلی موقعیت دلالت شده: آیا گزاره‌ای کامل است؟ یا از نوع تکراری و یا ناقص و یا مستمر است؟... واندر (Vandler) با بخش‌بندی افعال به چهار گروه، طبقه‌بندی نموداری گزاره فعل را به صورت زیر پیشنهاد می‌کند:

– چگونگی: داشتن، دانستن، مفتخر شدن،... ser honrado, saber, tener

– رفتاری: دویدن، کارکردن، خوردن، آشامیدن،... beber, comer, trabajar, correr

– نمودی: که در هر دو زبان شامل ترکیب یک فعل با نهاد می‌شود. ساختن خانه،

1. Jaberg

construir la casa, abrir la ventana, ... بازکردن پنجره ...
encontrar, empezar, nacer, alcanzar la ... برآمد رفتار: یافتن، آغازیدن، زادن، شدن، ...

meta

در زبان اسپانیایی برخی از نام‌ها مشتق از فعل‌اند که واقعه‌ای یا عملی و یا منجر به عملی و یا نتیجه‌ای می‌شوند که همانند همین موضوع در زبان فارسی نیز دیده می‌شود. برای نمونه اسم *construcción* در زبان اسپانیایی که معادل «ساخت و ساز» در زبان فارسی است، در عبارت:

La construcción de la catedral de León prolongó durante tres siglos.

ساخت کلیسای اعظم لئون سه قرن طول کشید. در اینجا *construcción* دلالت دارد بر حدوث واقعه‌ای.
ضمن این که در عبارت:

Esa construcción es poca sólida.

این بنا زیاد محکم نیست. در حالی که در این مثال *construcción* دلالت بر نتیجه عملی دارد. بنابراین همانطور که از این دو مثال برمی‌آید، این دو زبان در زیر ساخت و طبقه‌بندی واژگانی از یک اصول پیروی می‌کنند. از سوی دیگر، برخی از پیشوندها در زبان اسپانیایی تابع گزاره اسمی‌اند، یعنی عملی و یا رخدادی را به اسم رهنمون می‌شوند، اما چنانچه گزاره بر نتیجه عملی دلالت داشته باشد، با آن هماهنگی ندارد. به عنوان مثال فعل:

abrir > la apertura

بر انجام عمل نظیر «باز کردن مغازه» و یا پنجره دلالت دارد و تابع گزاره اسمی است، چرا که عملی را به اسم نسبت می‌دهد، اما چنانچه بر نتیجه کنش دلالت داشته باشد، همانند:

abrir > una abertura ... شکاف پنجره و یا در، ...

producir > productos محصولات

افزون بر دلالت بر اسم، بر فعل مشتق شده از آن نیز دلالت می‌کنند، البته گزاره‌های اسمی در این گونه از عبارات تابع همان قوانین و محدودیت‌های نموداریند که فعل تعیین می‌کند. در زبان فارسی این مسئله در مقایسه با زبان اسپانیایی به صورت متفاوت‌تری نمودار می‌شود: یعنی اسمی که عمل را به فعل نسبت می‌دهد، مانند «باز کردن مغازه» دارای نمود و ویژگی اسمی است و یا تولید غلات در کارخانه *x* با فرآورده‌های کارخانه *x* دو مقوله جدا از یکدیگرند که در زبان اسپانیایی، یکی عمل را به فعل نسبت می‌دهد و دیگری نتیجه عمل

است. یعنی coproducto / co- producto دو مقوله مجزایند که ارتباطی بین آنها وجود ندارد، هر چند هر دو مشتق شده از یک ریشه و کنه می‌باشند. به عبارتی در حالت اول، یعنی coproducto واژه‌ای جدید ساخته می‌شود با معنایی متفاوت ولی در حالت دوم co- producto حالت متمایز کننده ایجاد می‌کند، به عبارتی واژه ترکیبی می‌سازد که در زبان فارسی تفاوتی بین دو حالت وجود ندارد، واژگان جدیدی هم ساخته نمی‌شود، بلکه تنها واژگانی ترکیبی محسوب می‌شوند.

ویژگی‌های بافتی زیر ساخت واژه

یکی از مثال‌های بارز محدود کننده صرفی - نحوی در زبان اسپانیایی، اسم فاعل مشتق شده از ریشه فعل و یا نهاد است:

fumar > fumador, vencer > vencedor, trabajar > trabajador

با توجه به آنچه که پیش‌تر مطرح شد و این که در بیش‌تر زبان‌ها از جمله اسپانیایی و فارسی، وام واژه‌ها می‌توانند نقشی اساسی را در شکل دادن به واژگان جدید، صفت، قید، اسم مفعول و غیره ایفاء کنند، ضمن این که با بررسی چگونگی تبدیل یک فعل به صفت و یا اسم به این نتیجه می‌رسیم که در هر دو زبان با افزودن پسوندی به آخر واژه، می‌توان از یک فعل، صفت، اسم و یا قید ساخت که در زبان اسپانیایی این پسوند -ero , -dor- و در زبان فارسی «ی» است. که حتی برخی از صفات و اسامی در زبان اسپانیایی (که هنوز در این زبان مرسوم‌اند) دارای ریشه فارسی‌اند که در جدول زیر به برخی از آنها اشاره شده است:

ریشه	شاخه	معنا	اشتقاق
aduana	گمرک	oficina del gobierno	Aduanero
arsénico	ارسنیک	clase de veneno	
circón	نوعی شیشه	especie de cristal	circonio- circonita
alcoba	ساختمان	habitación, pieza	
pagoda	"	tipo de templo	
quiosco	کیوسک	caseta	Quiosquero
alcaraván	نوعی پرنده	especie de ave	
azucena	سوسن	especie de flor	

jazmín	ختمی	"	especie de flor	
Rosa	رز	"	especie de flor	rocaceo, rosado, rosal, rosaleda
tulipán	لاله	"	especie de flor	
bazar	بازار	تجارت	mercado	Bazarí
alcachofa	نوعی غذا	طباخی	especie de verdura	
calabaza	کدو حلوائی	"	clase de verdura	
caqui	نوعی غذا	"	clase de fruta	
caviar	خاویار	"	huevos de esturión	
espinaca	اسفناج	"	clase de verdura	
pistacho	پسته	"	clase de fruta	
cimitarra	نوعی شمشیر	جنگ افزار	tipo de espada	
diván	دیوان	اداری	clase de sofá	
tapete	روفرشی	"	alfombra	
cítara	سه تار	موسیقی	instrumento musical	Citarista
guitarra	گیتار	"	instrumento musical	guitarrista
paraíso	بهشت	طبیعت	lugar con abundancia de fauna y flora	paraíso fiscal
escarlata	ارغوانی	شخصیت	color semejante al rojo	
mago	موبد		funcionario religioso	
caravana	کاروان	حمل و نقل	convoy	
babucha	گیوه	لباس	especie de calzado	
camafeo		"	Prendedor	
caqui		"	clase de tela	
casaca		"	especie de chaqueta	
chador	چادر	"	prenda de vestir	Chadorí
Chal	شال	"	prenda de vestir	
pijama	پیژاما	"	prenda de vestir	
Tiara		"	Corona	
turbante	چفیه	"	prenda de vestir que se usa en la cabeza	

بی‌تقارنی در دو زبان فارسی و اسپانیایی

چنانچه به خاطر موارد تشدید کننده دیگر نبود، نظام بازآفرینی واژگانی زبان‌ها تا حد غیر قابل‌تصوری از یکدیگر متفاوت می‌بودند (فرانس راینر 2002). در واقع کافی ست یک فرهنگ لغت دو زبانه را ورق بزنیم تا پی به همسانی‌های فاحش بین زبانی ببریم. این همانندی‌های زبانی به حدیست که امروزه صحبت از «اروپای لاتین» به میان می‌آید. به نظر مالکیل 1977 این همانندی‌ها نتیجه سه چیز است:

عدم وجود مقاومت از سوی زبان‌ها (اینرسی) 2. شکست مدام در دگرگونی‌های معنایی 3. وام‌گیری‌ها. همانطور که از شواهد برمی‌آید، برخی از همانندی‌های زبانی بین زبان فارسی و اسپانیایی، نتیجه عدم وجود دگرگونی‌های در آن زمینه بوده است، به عبارتی به دلیل عدم وجود معادل‌های مناسب‌تری، زبان اسپانیایی تغییرات به دست آمده از هم‌نشینی با زبان فارسی را همچنان تا به امروز حفظ کرده است. هر گاه زبانی خاص تعدادی واژه را از زبان لاتین وام می‌گیرد، در واقع ریشه‌های آنها را نیز به عاریت می‌گیرد، بنابراین گفتارورزان آن زبان، می‌توانند با بهره‌بری از این الگوها، دست به ایجاد واژگان جدیدی بزنند که منجر به نوآوری واژگان‌های متعدد و متفاوتی از نوع خارجی آن می‌گردند. در این باره موارد شمار فراوانی از واژگان را داریم که در بسیاری از زبان‌های اروپایی ریشه دوآنده‌اند که خود می‌توانند بطور مستقل در بسیاری از زبان‌ها عمل نمایند. فقط مسئله اصلی در اینجاست که در هر مورد مجزایی مشخص نیست که آیا این واژه به وجود آمده وام‌گیری شده، جدید است، یا این که از زبان فارسی وارد زبان اسپانیایی شده و سپس متحول شده و یا برعکس. فرهنگ‌های لغت تمایل به این دارند که نشان دهند واژگان مستقل هستند و خودبه‌خود ایجاد شده‌اند. چنانچه مسئله بازآفرینی واژگان را با جزئیات بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم و با توجه به پیشینه واژه‌آفرینی، می‌توان به نتایج پرباری رسید، مثالی که راینر 2001 در این زمینه عنوان می‌کند، نمونه بارزی از این گونه دگرگونی‌هاست. وی ضمن جستار در فرهنگ‌های مختلف، واژگانی را یافت که در هر یک از فرهنگ‌ها ریشه‌هایی متفاوت داشتند، به عنوان مثال واژه انگلیسی resonator و اسپانیایی resonador و فرانسه résonateur و آلمان resonador و غیره نشان از این دارند که این ساز در نیمه‌های سده نوزدهم توسط هلم هولتز فیزیکدان آلمانی ساخته شده است و وی این واژه آلمانی را برای اولین بار برای این دستگاه به کار برده است که این احتمال می‌رود، وی در این نامگذاری از دستور زبان لاتین بهره برده بود. بنابراین به گفته راینر واژه‌های resonator انگلیسی و resonador اسپانیایی و غیره، بن مایه آلمانی و نه لاتینی

دارند. این مورد هم دربارهٔ بسیاری از واژگان فارسی که به زبان اسپانیایی وارد شده‌اند، صدق می‌کند.

با توجه به مطالب بالا، می‌توان به این نتیجه رسید که همانندی‌های واژه‌آفرینی در زبان‌های فارسی و اسپانیایی نتیجهٔ وام‌گیری‌های مستقیم و یا غیر مستقیم زبان‌هایند. اگر چه این وام‌واژه‌ها مهم‌ترین منبع واژه‌سازی به شمار می‌روند، ولی زبان عربی به عنوان کاتالیزور و یا واسطهٔ بین زبانی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از مثال‌های مطرح شده، بهترین نمونه پسوند *-i* اسپانیایی و معادل آن در فارسی یعنی «-ی» است که از زبان فارسی به واسطهٔ زبان عربی وارد زبان اسپانیایی شده است نظیر *armaní- irakí...*

جداسازی‌ها در همانندی‌ها

لاتینیزه شدن دوبارهٔ این زبان پس از خروج مسلمانان از اسپانیا، بدون شک یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های جداسازی زبان اسپانیایی از زبان عربی و فارسی به شمار می‌رود. ولی این مورد فقط در مقولهٔ زبان مشاهده می‌شود، چرا که در مبحث ادبیات، به دلیل پیشینهٔ ادبی عربی-فارسی به ویژه در مقولهٔ شعر و وزن و قافیه، زبان اسپانیایی همچنان برگرفته‌های خود را از این دو زبان حفظ کرده است. روند لاتینیزه شدن، فقط در بخش واژگانی و برخی از مشتقات و وندها تأثیرگذار بوده است. لاتینیزه شدن ادبیات به صورت بازسازی و ترمیم ادبیات لاتین پیش از اعراب مطرح شده است. در این باره می‌توان از پسوند لاتین *-tor* نام برد که در زبان اسپانیایی و ایتالیایی مشترک‌اند با این تفاوت که در زبان ایتالیایی واژگان وام‌گرفته را نمی‌توان از روی صورت ظاهرشان از واژگان خودجوش تشخیص داد، چرا که در هر دو مورد پسوند *-tore* را در آخر می‌گیرند (رایتر 2002) این مورد دربارهٔ واژه‌های اسپانیایی که از لاتین وام گرفته شده‌اند نیز صدق می‌کند به عبارتی کلیهٔ واژه‌هایی که از زبان لاتین وارد زبان اسپانیایی شده‌اند، دارای پسوند *-dor* می‌باشند.

نتیجه

با توجه به آنچه به مطرح شد، بسیاری از واژه‌های فارسی بطور مستقیم از این زبان وام گرفته نشده‌اند، بلکه به واسطهٔ زبان‌های عربی، سانسکریت و یا حتی لاتین وارد زبان اسپانیایی شده‌اند. توصیف مسیری که واژگان برای تبدیل شدن به واژه‌ای عاریه‌ای طی کرده‌اند آن قدر مبهم و مشکوک است که به سختی می‌توان قانون خاصی برای تمامی واژه‌های اسپانیایی وام

گرفته از فارسی وضع کرد. ولی با این وجود می‌توان از عاریه گرفتن به عنوان مهمترین عاملی که منجر به ایجاد همانندی‌های زبانی گشته، یاد کرد. برخی از واژگان فارسی همانطور که اشاره شد از زبان عربی به عاریت گرفته شده‌اند، بدین طریق که ابتدا زبان عربی از فارسی وام گرفته و سپس در نتیجه هفت قرن همزیستی زبان اسپانیایی با زبان عربی، وارد آن زبان شده است. با این وجود با بررسی که در زمینه ریشه‌شناسی واژگان اسپانیایی انجام شد، می‌توان به این نتیجه رسید که زبان اسپانیایی نسبت به ریشه زبانی خود، یعنی لاتین، وفادار مانده است، به طوری که حضور مسلمانان، گاتها، ویسی گوت‌ها، ... در این کشور قادر به تغییر ساختار و پیکره اصلی این زبان نشدند و زبان اسپانیایی پس از خروج اعراب که فقط بر روی واژگان این زبان تأثیر گذاردند، بار دیگر به سمت خاستگاه اصلی خود یعنی لاتین متمایل شد، ولی واژگان وام گرفته از فارسی، به واسطه عربی را تا به امروز حفظ کرد به طوری که امروزه نزدیک به 4500 واژه عربی در زبان اسپانیایی رایج می‌باشد که از این تعداد حدود 400 واژه از زبان فارسی منتقل شده و بخشی دیگر به واسطه همزیستی فارسی با عربی و یا اسپانیایی متحول گردیدند و ضمن حفظ ریشه در این زبان رایج شدند که این امر در نتیجه تأثیر زبانی و هفت قرن حضور اعراب در این بخش از اروپا بوده است، به عبارتی تأثیرات زبان عربی (به تبعیت از آن فارسی) بر زبان اسپانیایی پس از خروج اعراب از اسپانیا (قرن 14 میلادی) با گذشت زمان به حداقل رسیده بطوری که پس از این قرن زبان اسپانیایی کوشید، خلاء ایجاد شده را با تأثیرپذیری از زبان ایتالیایی و سپس فرانسه و انگلیسی پر نماید (رافائل د لا توره 1999).

الگوی بازآفرینی واژگان، همان گونه که پیش‌تر گفته شد، صد در صد عاریتی نیست، بلکه فقط بخشی از آنها (بطور احتمالی) ریشه واژه عاریتی داشته و بر اساس آن واژگان دیگری با معنایی مجزا تشکیل شده‌اند. این اصل زبان‌شناسی تاریخی بدون شک در اکثر موارد بازآفرینی واژگان صدق می‌کند. به ویژه در زمینه واژگان علمی، با این وجود درجه بالای انعکاس متکلمین گاهی اوقات عاریت مستقیم از یک زبان به زبان دیگر را و خارج از چارچوب اصول زبان‌شناختی مجاز می‌نماید. و این همان چیزی است که در رابطه با سازگاری زبان‌های فارسی و اسپانیایی اتفاق افتاد.

Bibliography

- Alemany Bolufer, J. (1920). *Tratado de la formación de palabras en la lengua castellana*, Espasa- Calpe; Madrid.
- Cuéllar Moyano, F. (2007). *Palabras indo-iránias* [en línea]. Arahus University Press; Ámsterdam.
- Ghameshi, J. (2006). Reduplication in persian: A Morphological Doubling Approach, Proceedings of the annual Conference of the Canadian Linguistics Association. Canada
- Joaquín García, (2002). *Aspectos de morfología derivativa de español*, España.
- Lang, M.F. (1990). *Spanish Word formation*. London and New York; Routledge.
- Lapesa, R. (1996). *América y la unidad de la lengua española*. Editorial Casa de Libros. Madrid.
- . (1984) . *Historia de la lengua española*. Editorial Casa de Libros. Madrid.
- Lloyd, P. (1996). *Some reduplicative words in colloquial Spanish*. Madrid: Hispanic Review.
- Moliner, M. (1975). *Diccionario de uso español*, 2 vol. Madrid; Editorial Gredos.
- Malkiel, Y. (1977). *Genetic Análisis of Word formation*, Mouton & Co. La haya
- . (1958). *Los interfijos hispánicos. Problema de la lingüística histórica y estructural*. Mouton&Co. La haya.
- Rainer, F. (1999). *La derivación adjetival*. Max Niemeyer La haya.
- Rohlf's. G. (1968). *syntax and morphology*, Max Niemeyer, La Haya.
- Shaghghi, Vida (2005). *Process of repetition in persion language*.
- Vox (2000). *Diccionario general ilustrado de la lengua española*. Barcelona: Gredos.
- Vendler, S. (1967). *Lexical morphology*. London: Cornell University Press.
- Wolf, H.J. (1972). *It. Romanista, quattrocentista*. Roma: Universidad La sapiesa.
- Walsh, J.K. (1971) *The Hispano-oriental Derivational suffix*. Argentina: Revista Argentina de Lingüística.
- Zakeri, Mostafa. (2000). *Nonsensical words in Persian language*.